



معرفی کتاب  
عقلانیت و توسعه یافتگی ایران

نوشته ی دکتر محمود سریع القلم

ارائه دهنده:

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی محمد علی پیری

اردیبهشت ۹۴

## فهرست مطالب

۳	..... پیشگفتار
۴	..... فصل اول : مکتب تحول در شخصیت ایرانی
۴	..... موضوع توسعه یافتگی از دو بخش کلان تشکیل می شود
۴	..... رهیافت های قابل اجرا
۶	..... عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران
۸	..... فصل دوم : نظریه های انسجام درونی
۹	..... تگرش داخلی و توسعه یافتگی
۹	..... توسعه یافتگی و تشکل اجتماعی
۹	..... اقشار اجتماعی موثر در توسعه یافتگی
۹	..... توسعه یافتگی و تحول فرهنگی
۱۰	..... فصل سوم : نخبگان و توسعه یافتگی
۱۱	..... فصل چهارم : جایگاه برداشت های مشترک نخبه گان و توسعه یافتگی
۱۱	..... فصل پنجم : اصول ثابت توسعه
۱۲	..... فصل ششم : فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی
۱۲	..... تعریف فرهنگ علمی
۱۳	..... منظور از علم شناخت هست هاست
۱۳	..... ویژگی های فرهنگ عمومی
۱۳	..... عناصری که فرهنگ عمومی را ایجاد می کند
۱۳	..... هم سویی فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی
۱۴	..... فصل هفتم: بررسی ساختار مسائل جهان سوم
۱۵	..... محاسبه وعصر جدید
۱۵	..... هم گرایی داخلی و توسعه
۱۵	..... امپریالیسم وتشدید وابستگی
۱۷	..... مشکلات ساختاری جهان سوم
۱۷	..... جهان سوم ، نظام بین المللی وآینده
۱۷	..... ویژگیهای نظام بین المللی
۱۷	..... فصل هشتم فرهنگ توسعه و جهان سوم
۱۸	..... فرهنگ و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی
۱۹	..... فصل نهم : آزادی و توسعه یافتگی در جهان سوم
۱۹	..... آزادی وتوسعه یافتگی در جهان سوم
۲۱	..... فصل دهم: اجماع نظر بین المللی پیرامون توسعه یافتگی
۲۱	..... روندهای نظری وعینی توسعه در سطح نظام بین المللی
۲۲	..... فصل یازدهم : فضای خصوصی منحنی جی و توسعه یافتگی
۲۲	..... منحنی جی وتفکیک قدرت سیاسی از اقتصادی
۲۳	..... فصل دوازدهم : موانع فرهنگی تجدد در کشورهای اسلامی
۲۴	..... فصل سیزدهم : ضرورت های تربیتی برای انسان های قرن ۲۱

## محمود سریع القلم متولد ۱۳۳۸ در تهران - پژوهشگر حوزه توسعه علوم سیاسی و تاریخ معاصر ایران

- مشاور رئیس جمهور جناب آقای دکتر حسن روحانی است
- نایب رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- عضو هیأت علمی و استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران
- در کلاسهای آزاد موسسه پرسش نیز تدریس می کند .

### تحصیلات و تعدادی از تالیفات

- ❖ فوق دکتری روابط بین الملل ، دانشگاه اوهایو
- ❖ دکتری ، روابط بین الملل ، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی
- ❖ فوق لیسانس ، روابط بین الملل ، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی
- ❖ لیسانس علوم سیاسی / مدیریت ، دانشگاه ایالتی نو تریج
- ❖ تالیفات ۱۳ کتاب
- ❖ عقلانیت و توسعه یافتگی
- ❖ توسعه جهانی سوم و نظام بین الملل
- ❖ نظام بین الملل و مسئله صحرای غربی
- ❖ اقتدار گرایی ایران در عصر قاجار
- ❖ فرهنگ سیاسی ایران

## کتاب شامل : یک پیشگفتار : چهار بخش - بیست و شش فصل

**بخش اول :** مقدمه نظری : شامل یک فصل

**بخش دوم :** پایه های نظری توسعه یافتگی ، شامل پنج فصل

( فصل دوم الی فصل ششم )

**بخش سوم:** جهان سوم و توسعه یافتگی ، شامل هفت فصل

( فصل هفتم الی فصل سیزدهم )

**بخش چهارم:** ایران و توسعه یافتگی ، شامل سیزده فصل

(فصل هشتم الی فصل بیست و ششم )

### پیشگفتار

دغدغه پیشرفت ، توسعه یافتگی و ثبات ایران هم چنان ادامه دارد . خیلی از کشورهای هم ردیف ما راه وافق های خود را پیدا کرده اند ، اما ما هنوز در نزاع های فکری و سیاسی خود غوطه وریم . جالب اینکه مباحث توسعه یافتگی را قبل از مالزی ، کره جنوبی و حتی چین آغاز کرده ایم . امروز این کشورها سامان پیدا کرده اند و ما متاسفانه منابع ملی ، وقت و انرژی فکری خود را صرف اقناع یک دیگر می نمائیم . از گذشته نمی آموزیم و تحولات جهانی بر ضمیر وجدان ما تأثیری ندارد .

دغدغه این کتاب از اینجا آغاز می شود که عمده مشکل توسعه نیافتگی ایران در افکار ما نیست ، بلکه در شخصیت پرورش نیافته ماست ، مشکل ما چگونگی تبدیل فکر به عمل است ، مشکل ما ناتوانی در سیستم ساختن است . دو پایه

متدولوژیک تمدن غرب ، ساماندهی وتشکل از یک طرف ، وظرفیت نقد پذیری از طرف دیگر است . ما در هر دو مورد ضعیف هستیم .

این کتاب مطرح می کند که اگر ما ساختارهای منتهی به تحول شخصیت به پا نکنیم وجاذبه های معاشرتی وهمکاری میان خود ایجاد نکنیم . در به پا کردن ساختارهایی که به توسعه اقتصادی واجتماعی وسیاسی منجر می شود هم چنان ناکام خواهیم ماند بنابراین ضروری است هرچه سریعتر در کنار طرح افکار منطقی ، در شخصیت خود تحولی اساسی ایجاد کنیم .

**بخش اول :**

## **چهار چوب نظری**

### **فصل اول : مکتب تحول در شخصیت ایرانی**

**موضوع توسعه یافتگی از دو بخش کلان تشکیل می شود**

**اول :** اصول ثابت

**دوم :** الگوهای مختلف به تناسب شرایط گوناگون کشورها

هر چند کشورها در توسعه یافتگی از اصول ثابتی برخوردار بوده واز چهارچوب فکری خاصی بهره مندند. ولی به تناسب فرهنگ ، تاریخ ومقدورات خود تحت تاثیر الگوهای مختلفی هستند .

بنابراین اصول توسعه یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی شود . بلکه بسترهای کاربردی وعملی آن تغییر پیدا می کند.

پس اصول توسعه یافتگی جهان شمول است اما الگوهای توسعه یافتگی ، قابلیت بومی شدن را دارد .

مثال : یک کشور علاقه مند به توسعه نمی تواند میان صنعتی شدن وصنعتی نشدن انتخابی داشته باشد . در حالی که می تواند در نوع ، مراحل ، کیفیت ، شیوه سرمایه گذاری واولویت بندیهای آن برنامه ریزی کند وبه الگوی استراتژی بومی وملی خود دست یابد.

یک کشور در حال توسعه یا جهان سومی اگر بخواهد متحول شود ، در چهارچوب واقعیت ها ونظریه های جهانی ، دو رهیافت قابل تصور واجراست :

### **رهیافت های قابل اجرا**

**الف) رهیافت جامعه محور (ب) رهیافت نخبگان محور**

### **الف) رهیافت جامعه محور:**

با توجه به آگاهیهای عمومی مردم فضای بحث عمومی وازاد فراهم شود واز طریق سیستم حزبی، رقابتی وانتخابات آزاد ، دولتی را به کار می گمارند وبا نظم قانونی ، پاسخگویی به مردم ونقد و معقول رسانه ها به صورت تدریجی انتظارات خود را تحقق می بخشند . شرط توفیق وجود نظام حزبی در کشور - عدم وابستگی مالی مردم به دولت - استقلال رسانه ها وعدم وابستگی آنها به دولت به عبارتی ، مجموعه تشکل های حزبی رسانه ها وسیستم قانونی قوی تر از مجموعه حاکمیت سیاسی ونظام اقتدار یک کشور باشد . هند تنها کشوری است که بعد از جنگ جهانی چنین وضعیتی دارد .

## **(ب) رهیافت نخبگان محور:**

نه بعنوان رهیافت مطلوب یا معقول ، بلکه بعنوان تنها رهیافت جامع، کارآمد و عملی در کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه مطرح می شود . بدلیل ضعف جامعه در کشورهای جهان سوم ، تشکل حزبی شکل نگرفته است ، فرهنگ فردی مثبت در ابتدای خود قرار دارد و بدلیل اینکه سیر تحولات جهان اجازه توقف و سکون را به کشورها نمی دهند . ناگزیر نخبگان سیاسی با همکاری نخبگان فکری می بایست مسئولیت موقت ، توسعه یافتگی را بر عهده گیرند . کشورهایی همانند مالزی ، سنگاپور ، کره جنوبی ، چین ، برزیل و آرژانتین از نمونه های بارز و موفق رهیافت « نخبگان محور » می باشند .

**نکته مهم :** توسعه یافتگی غرب ، تربیتی و بدون برنامه ریزی قبلی بود . در حالی که توسعه کشورهای جهان سوم منحصراً با برنامه ریزی قابل حصول است .

**نکته مهم :** رهیافت نخبه گرایانه بر خلاف تصور افراد نا آشنا به علوم سیاسی ، به معنای نخبه سالاری نیست ، بلکه به معنای ورود بهترینها ، با سواد ترین ها و سیرترینها به حوزه سیاست و تصمیم گیری برای اداره یک کشور است . نخبه گرایی عین شایسته سالاری است .

بنابراین بهترین رهیافت برای کشورهای در حال توسعه ، رهیافت نخبه گرایی است ، البته انتخاب نخبه گرایی بعنوان استراتژی توسعه ، به صورت خودکار موفقیت به ارمغان نمی آورد بلکه تابع شرایطی است که در همه کشورهای جهان سوم فراهم نبوده است .

### **مطالعه مقایسه ای کشورهای موفق با کشورهای نیمه موفق و ناموفق ، عناصر زیر را به عنوان شرط لازم برای پیشرفت در کشورهای در حال توسعه مطرح می کند :**

۱. نظام اقتصادی غیر رانتیه ،
۲. ناسیونالیسم قوی نخبگان ابزاری یا دل بستگی قابل توجه به توسعه یافتگی (رهبران نوساز)
۳. فهم مشترک نخبگان ابزاری و فکری از شرایط داخلی و جهانی
۴. اتصالات تکنولوژیک و علمی و مدیریتی با غرب .
۵. سیاست خارجی هموارکننده سرمایه گذاری خارجی .
۶. فرهنگ اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی علاقه مند به توسعه یافتگی رایج بین المللی .
۷. محیط امنیتی (داخلی و خارجی) قابل اتکا و با ثبات .

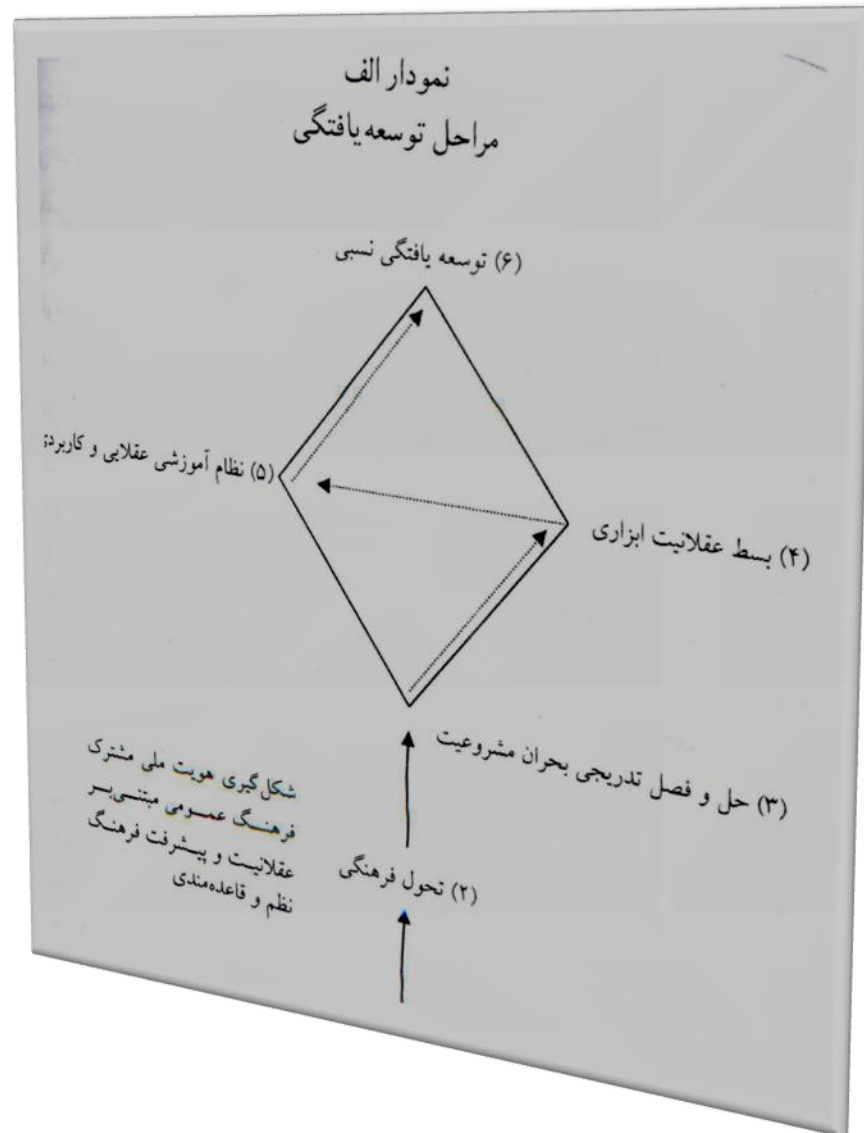
### **عموم شرایط فوق در کشورهای موفق جهان سوم برتر مانند برزیل ، ترکیه و کره جنوبی وجود داشته است .**

اصل سوم یعنی فهم مشترک نخبگان ابزاری و فکری از شرایط داخلی و جهانی ، تعیین کننده ترین عامل در هدایت و شکل گیری و تصمیم گیری نسبت به اصول دیگر است . ( مثال چینی ها از ۱۹۴۹ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در فراز و نشیب های فکری ، سیاسی و ایدئولوژیک قرار داشتند ) در اواسط دهه ۱۹۷۰ وقتی اجماع فکری میان نخبگان ایجاد شد رو به رشد و ترقی رفت .

نظریه انسجام درونی ، نگاهی است به نظام داخلی توسعه یافتگی و شرایط هفت گانه فوق که مجموعه ای از پیش زمینه هایی است که توسعه یافتگی را به طور بالقوه به ارمغان می آورد .

اصل سوم یعنی فهم مشترک نخبگان ابزاری و فکری از شرایط داخلی و جهانی ، تعیین کننده ترین عامل در هدایت و شکل گیری و تصمیم گیری نسبت به اصول دیگر است . ( مثال چینی ها از ۱۹۴۹ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در فراز و نشیب های فکری ، سیاسی و ایدئولوژیک قرار داشتند ) در اواسط دهه ۱۹۷۰ وقتی اجماع فکری میان نخبگان ایجاد شد رو به رشد و ترقی رفت .

نظریه انسجام درونی ، نگاهی است به نظام داخلی توسعه یافتگی و شرایط هفت گانه فوق که مجموعه ای از پیش زمینه هایی است که توسعه یافتگی را به طور بالقوه به ارمغان می آورد .  
 هفتاد درصد توسعه یافتگی به برنامه ریزیها و انسجام داخل مربوط می شود ۳۰ درصد به اتصالات خارجی ، اگر درون منسجم نباشد از بیرون نمی توان بهره برداری کرد .



### عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران :

تاریخ دو قرن اخیر ایران حاکی از این واقعیت است که ایرانیان چه در سطح مدیریتی و چه در سطح روشن فکری مشکل (( تشخیص موقعیت و وضعیت )) خود را داشته اند . ما بایستی هر چه سریعتر ارتباط منطقی میان سه منبع هویتی دینی ، ایرانی جهانی خود را روشن کنیم ،

قوی بودن هویت ملی و دینی ایرانیان در مقابل منابع هویت جهانی قرار گرفته است . در حالی که کشورهایی مثل مالزی ، چین ، کره جنوبی و برزیل توان تطبیق و هم گون سازی میان منابع داخلی و بین الملل را پیدا کرده اند . اما نتوانسته ایم ، دلیل روشن است ، آن چه در سطح جهانی به لحاظ سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی رایج است با هویت دینی و اصول اسلامی سهل الوصول نیست .

بودانیسم ، شنوایسم و مسیحت خود را با شرایط جهانی هماهنگ کرده اند و به مبانی و اصول رایج توسعه یافتگی متصل شده اند .

در فهم موضوع توسعه نیافتگی ایران - بطور طبیعی باید سراغ علل مختلف برویم . لذا نمی توانیم یکصد و بیست علت را لیست کنیم بلکه برای اصلاح ، بهبود ، برنامه ریزی ، پیشرفت و آینده نگری باید به نوعی تمرکز علی دست یابیم . و چند علت اساسی را بیابیم تا بتوانیم اصلاح و برنامه ریزی کنیم .

## **به لحاظ نظری و متدلوژیک ، مشکل از دو حال خارج نیست**

۱- یا بحران در افکار و پارادایم های فکری و نارسانی های فکری است.

۲- یا بحران در افراد ، شخصیت ، خلیات و روحیات و طبع آن هاست.

برای شناخت یک جامعه ، باید ابتدا سراغ شخصیت افراد آن جامعه رفت و سپس افکار آنها سرمایه ژاپن و آلمان ، انسانهای قاعده مند ، مسئولیت پذیر ، پرکار و نو آور آنهاست . طبعاً مشکل در سرزمین ، خاک ، نفت و حتی خارجیها نیست : زیرا بعد از انقلاب اسلامی عناصر خارجی هیچ نقشی در اداره کشورمان نداشته اند.

## **تمدن غرب دو سرمایه عظیم در اختیار دارد :**

اول فرهنگ ایجاد سیستم و ساختار

دوم فرهنگ نقد و تجدید نظر در افکار و روش ها : که هر دو به نظر نویسنده ریشه های تربیتی و شخصیتی دارد .

اگر قرار بود با بحث و گفتمانها ، تقابل منطقی ، تحولات اساسی در یک جامعه صورت پذیرد ، در دوره مشروطه ایران باید متحول می شد

نویسنده به جرأت ادعا می کند که در دوره ۸۰-۱۳۶۸ در هیچ کشور در حال توسعه ای مانند ایران ، متون انتقادی تولید نشده است ، و افکار جناحهای مختلف این قدر به نقد کشیده نشده است .

بزرگترین خدمتی که یک مدیر ، یک اندیش مند ، یک رئیس جمهور و یا یک نماینده مجلس می تواند برای ایران و ایرانی انجام دهد این است که در تحول شخصیتی ایرانیان اهتمام ورزد . مابه یک ایرانی جدید نیاز داریم .

یک ایرانی وظیفه شناس ، مسئولیت پذیر ، حدشناس ، منصف ، پرکار ، جوانپذیر مطمئن از خود ، خود اتکاء ، کم سخن ، کم ادعا و خودشناس ، شخصیت متعادل شخصیت مقدم بر افکار است ، افکار انسانها سیال است ، ولی شخصیت آنها پایدار .

ایران قبل از هر چیزی به یک استراتژی ملی مورد اجماع همه گروههای مهم سیاسی نیاز دارد .

توسعه یافتگی ایران بدون همکاریهای بین المللی امکان پذیر نیست و عدم حل و فصل تعارضات با غرب توسعه یافتگی را به تأخیر می اندازد .

## **زیر بناهای فکری مکتب تحول شخصیت ایرانی را به صورت خلاصه و تسلسلی بیان می نمایم :**

۱. مشکل توسعه نیافتگی ایران فقط اصلاح افکار نیست بخش قابل توجهی ناشی از مشکلات شخصیتی است .

۲. توسعه نیافتگی ما نتیجه خلیات و شخصیت انباشته شده ؛ قبیله ای ، عشیره ای ، تبعیتی و استبدادی از یک سو و افکار غیر منطقی و غیر قابل انطباق با شرایط ایران از سوی دیگر

۳. مسئولیت تحول با کیست ؟ بدلیل نبود نظام رقابتی حزبی ، جامعه ضعیف است ، دولت مسئولیت اصلی تحول را عهده دار است پس باید دولت کارآمد و غیر رانتیه بوده تحول در جامعه مدنی اتفاق بیفتد و با احساس مسئولیت توسعه یافتگی دنبال شود .

۴. افزایش آگاهی عمومی برای بالا بردن کیفیت انتخابات در کشور ، وظیفه اصلی نویسندگان و دانشگاهیان است تا نمایندگان و مسئولین اجرایی انتخاب شوند که از فهم جهانی و شخصیت والا برخوردار باشند .

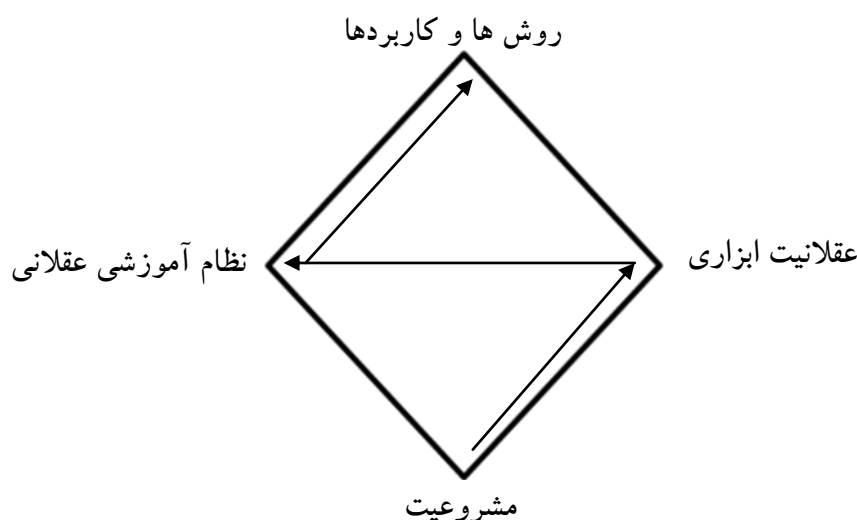
۵. هر چند بر پایه نظریه انسجام درونی ، انتخاب تصمیم ، برنامه ریزی واهتمام در درون ماست ولی ما بدون ارتباط جهانی نمی توانیم رشد و توسعه پیدا کنیم .
۶. بدون استراتژی ملی و اجماع گروهها ، که نتیجه تعلق آنها به این فرهنگ و سرزمین خواهد بود نمی توانیم اقدامات توسعه ای را محقق نماییم .
۷. تمرکز انرژی و اجماع نخبگان ابزاری در ایران بدست نیامده است و این مشکل ایران است فقدان تجمع و اجماع جمعی از گروههای نافذ و نوساز.
۸. مهمترین لایه تحول بعنوان یک طرح میان مدت در ایران از جانب دولتهای کارآمد ، تحول فرهنگی خواهد بود ، ریشه مهم این تحول فرهنگی ، در فرهنگ سیاسی است .
۹. حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب و وظیفه نهادهایی است که نخبگان ابزاری آنها را هدایت می کنند .
- حاکمیت فکر و عقلانیت که منجر به تحول شخصیتی و نهایتاً توسعه یافتگی ایران می شود . عوامل تعیین کننده می باشند .

بخش دوم :

## پایه های نظری توسعه یافتگی

### فصل دوم : نظریه انسجام درونی

توسعه یافتگی عمدتاً یک تحول داخلی و تابع حل بحران مشروعیت است و حل بحران مشروعیت در یک کشور ملت و یا جامعه ، تحول و آموزش فرهنگی جدی می طلبد .



در شکل بالا توسعه یافتگی به صورت لوزی انسجام درونی نشان داده شده است . پایه حرکت در مشروعیت قرار دارد یعنی حل بحران مشروعیت و یا جریانی که به حل آن منجر شود .

محصول حل بحران مشروعیت ، نگرش عقلایی و نظام تربیتی و آموزشی پویا ، روش ها ، کاربردها و به عبارتی دیگر رشد و توسعه اقتصادی است .



## نگرش داخلی و توسعه یافتگی

نظریه پردازان توسعه ، در پرداختن به فرآیند توسعه ، به دو دسته تقسیم می شوند اول : گروهی که توسعه یافتگی را عمدتاً تابع عوامل خارجی می داند. دوم : گروهی که توسعه یافتگی را عمدتاً محصول تحولات وعوامل داخلی محسوب می کند .

## توسعه یافتگی و تشکل اجتماعی

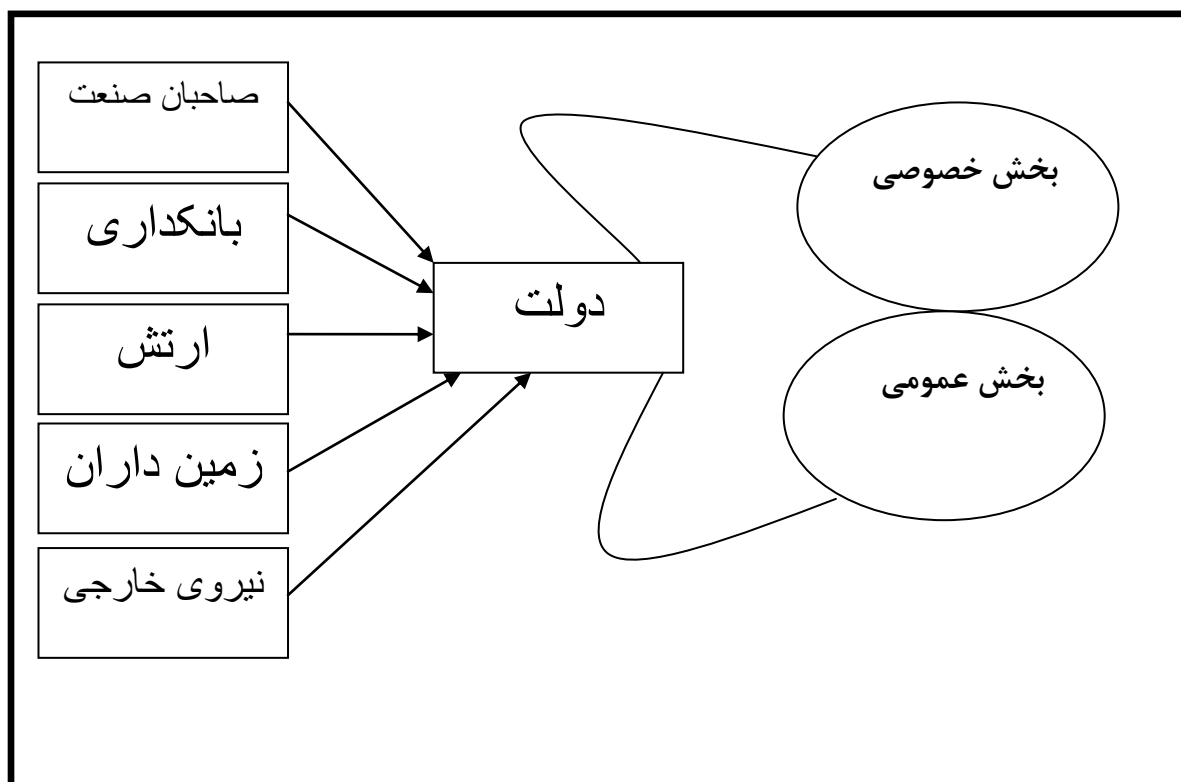
توسعه یافتگی چه تابع اصول مشترک میان ملت ها باشد وچه الگوی خاص هر کشور ، آنچه مسلم است توسعه یافتن به عنوان یک فرآیند به مجری یا ترکیبی از مجریان نیاز دارد . زیرا توسعه یافتگی تصادفی نیست بلکه تابع تصمیم گیریها واقدامات تسلسلی است

نظریه پردازان مهم غربی ، مانند هربرت اسپنسر وامیل دورکهایم . از جمله افرادی بودند که در صیقل دادن تفکر وتشکل اجتماعی نقش عمده ای ایفا کردند .

ماکس وبر وتالکوت پارسونز از اندیشمندان دیگری هستند که با مفهوم سازی ونگرش ساختاری در استحکام بخشیدن به آفات وزمینة های تشکل اجتماعی ، نقش بسزایی ایفاء کردند.

تشکل اجتماعی وایجاد جامعه ای سامان یافته جز با اندیشه های منظم ، قانون مند ، سیستماتیک وعلمی وسپس عمل کرد قانون مند امکان پذیر نیست .

## اقتشار اجتماعی موثر در توسعه یافتگی



## توسعه یافتگی و تحول فرهنگی

برای توسعه یافتگی بایستی به دلایل عقلی وتجربی تحول فرهنگی در ابعاد مختلف جامعه ونخبگان اتفاق بیفتد واین تحول فرهنگی در واقع توجه به آفاتی است که جهان سوم جهت سیر منطقی به منظور توسعه یافتگی می باید آنها را اصلاح کند .

## آفات و زمینه های اصلاح فرهنگی که لازمه توسعه یافتگی است به شرح زیر است:

- ❖ ۱. تخیل گرایی : تخیلات ، یعنی برداشتهای غیر علمی مبتنی بر تصورات که معمولاً در بین نخبگان و عموم جامعه وجود دارد
- ❖ ۲. غیر ابزاری بودن : جامعه در حال توسعه و یا توسعه یافته بایستی کاربردی بیندیشد و به فکر راه حلها باشد . بنابراین ابزاری بودن یک تحول فرهنگی است .
- ❖ ۳. حاکمیت اندیشه های دولتی : در حوزه سیاست و حکومت ملاحظات فراوان هستند و این شاید طبیعی است زیرا هر حکومتی با هر نوع فلسفه نمی تواند خود منتقد خود باشد . پس برای رشد جامعه چه باید کرد ؟ طبعاً رشد اندیشه های غیر دولتی چاره کار می باشد .
- ❖ ۴. توجه به فرایندها : از مشکلات جهان سوم توجه بیش از فرآیند به هدف است . در حالیکه توجه به فرآیند انسان را آینده نگر ، برنامه ریز ، قائل به مرحله بندی و تقدم و تأخر می کند .
- ❖ ۵. اصل مواجهه : جامعه ای که از مواجهه بهراسد ، اعتماد به نفس ندارد در مقابل جامعه ای که مواجهه ها را مورد چالش قرار دهد . حوصله ، دقت ، درایت ، اعتماد به نفس و قدرت خود را به نمایش می گزارد .
- ❖ ۶. تفکر شخصی و سلیقه ای : از آفات جدی فرهنگی در جهان سوم ، شخصی اندیشیدن و سلیقه ای اندیشیدن است .
- ❖ ۷. توجه به ابهام و نسبیت : درباره اداره یک جامعه ؛ تصمیم گیری ، اجرائیات ، مملکت داری ، مطلق و قطعی اندیشیدن آفت است ، ابهام ، انتزاع و نسبیت در تصمیم گیری ، کار علمی ، مدیریت ، آسیب شناسی و مشکل یابی بسیار مفید است .
- ❖ ۸. مدیریت پدیده ها و نه کنترل پدیده ها : به علت مشروعیت و نبود جامعه مدنی در جهان سوم ، کنترل و اندیشه کنترل داشتن بر هر اهرم دیگری مقدم است . کنترل بیش از حد قدرت رشد شهروندان را ضعیف می کند .

**در مقابل تفکر کنترل ، روش و تفکر مدیریتی وجود دارد که غیر مستقیم جذابیت ، هدایت و نظارت را ایجاد می کند و جامعه را از فضای تنفسی و عملکرد بیشتری بهره مند می سازد .**

بخش دوم :

## فصل سوم : نخبگان و توسعه یافتگی

**واژه نخبگان** به معنای بزرگان ، صاحبان فکر ، شخصیت و توانایی های وسیع فکری و سازمان دهی آنها می باشد . که دو گروهند

### ۱- نخبگان فکری ۲- نخبگان ابزاری

**نخبگان فکری :** افرادی هستند که فکر ، اندیشه ، روشهای بهینه ، تئوری ، آینده نگری و دور اندیشی تولید می کنند .

**نخبگان ابزاری :** صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند .

آنچه حائز اهمیت است اینکه معاشرت منطقی وسامان یافته میان نخبگان فکری ونخبگان ابزاری می تواند سرنوشت یک جامعه را تعیین کند.

در کشورهای صنعتی ودر حال توسعه مشاهده می شود که عده ای تصمیم گیرنده با طیف وسیعی از اندیشمندان در تماس هستند واز اقشار مختلف نیز می باشند که این عده همیشه به ۲۰ سال ، پنجاه سال وصد سال آینده فکر می کنند .

بخش دوم :

## فصل چهارم : جایگاه برداشت های مشترک نخبه گان و توسعه یافتگی

هدف این است که بعدی تعیین کننده از رابطه میان توسعه یافتگی به معنای پیشرفته وکامل آن با حوزه اندیشه در یک جامعه مورد تجزیه وتحیل قرار گیرد . به عبارتی بررسی رابطه فوق نوعی بحث فرهنگی درباره مبانی وپیش نیازهای توسعه یافتگی است هنگامی که اصطلاح توسعه یافتگی را بکار می بریم . یکی از اصول ثابت متدولوژیک توسعه ، هم سویی وانطباق اندیشه های افراد یک جامعه است که بتوانند به آن چارچوبی منسجم بدهند .

بر پایه فرضیه فوق = توسعه یافتگی نتیجه صراحت فرهنگی وصراحت فرهنگی به نوبه خود ، نتیجه اجماع نظر پیرامون استنباطهای کلان ومشترک از مفاهیم کلیدی است . فضای این صراحت فرهنگی در ذهن سلیقه ای افراد نیست ، بلکه در عینیت وتشکل اجتماعی است که از طریق اجماع نظر به دست آمده باشد .

بخش دوم :

## فصل پنجم : اصول ثابت توسعه

### دوازده اصل زیر زمینه ها و شاخص های توسعه سیاسی برشمرده شده اند:

۱. فردگرایی مثبت باید تشویق گردد .
۲. تفکر از زمینه های استقرایی قومی برخوردار باشد .
۳. تفکر ، متاع عمومی وتخصص ، متاع خاص باشد .
۴. آموزش مهمترین رکن برنامه ریزی جامعه باشد .
۵. عموم مردم ؛ منطق وشيوه های کار جمعی را بیاموزند .
۶. هویت عمومی جامعه فوق العاده قوی ومستحکم باشد .
۷. علاقه به جامعه وبه دنبال آن قانون پذیری در میان مردم ، بنیادی باشد .
۸. منافع هیات حاکمه با مصالح ومنافع عمومی مردم هم سو باشد .
۹. دولت ، تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد ونهادهای غیر دولتی در نظام اجتماعی موثر وفعال باشند .
۱۰. آرامش اقتصادی وجود داشته باشد .
۱۱. تصمیم گیری ، مبتنی بر اصلاح نگری واصلاح پذیری باشد .
۱۲. انتخاب افراد بر پایه رقابت ، توانایی ولیاقت صورت گیرد .

شیوه دستیابی به اصول ۱۲ گانه فوق ، جنبه منطقی و استقرایی دارد و یک جامعه را از فراز کره زمین با توجه به ارزشهای انسانی مدنظر قرار می دهد . مصادیق بعضی از اصول در برخی جوامع وجود دارد لیکن مجموعه اصول به صورت یک سیستم سیاسی از مصادیق خاصی برخوردار نیست منظور تلفیق نظریه با اصول و ارزشهای انسانی است .

### **رونالد چیلکوت معتقد است که نظریه های توسعه سیاسی را به سه دسته یا گروه میتوان تقسیم کرد:**

۱. آن دسته که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می دانند .
۲. آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته اند .
۳. آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحرانها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته اند .

### **به نظر این تقسیم بندی جامع ترین تقسیم بندی است.**

#### **نظریه پردازان گروه اول :**

که از میان آنها کارل فردریک ، جیمز برایس ، لوسین پای ، سیمور لیسپت و آرتور اسمیت را می توان نام برد در مجموع به پارلمانتاریسم، انتخابات ، کثرت گرایی ، نظامهای سیاسی چند حزبی و نظام سیاسی رقابتی ، اقتدار قانونی نظام یافته ، آزادی مطبوعات ، توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی بعنوان شاخص های اصلی توسعه سیاسی اشاره کرده اند .

#### **نظریه پردازان گروه دوم :**

سعی بر آن داشته است که میان تغییر و توسعه سیاسی ارتباط ایجاد کند . از نظریه پردازان این گروه می توان به کارل فردریگز ، لوئیس کوز و رابرت نی سبت نام برد که اینها به نظریه های تغییر و تحول ، کشمکش اجتماعی ، فراز نشیب های تغییر در جوامع مختلف و تغییر و تحول به عنوان نیاز طبیعی انسانها و جوامع توجه کرده اند

#### **نظریه پردازان گروه سوم:**

از نظریه پردازان که در رابطه با توسعه سیاسی کار تئوریک کرده اند . شامل افرادی مانند لئونارد پایندر - جیمز کلمن ، لایالومبارا و سیدنی ووبا می باشد . این گروه به کارکردهای اجتماعی در مسیر توسعه سیاسی مانند پدیده ظرفیت اجتماعی ، سیاسی ، عدالت و تقسیم امکانات و منابع و نهایتاً طبقات اجتماعی و سیاسی پرداخته اند . شیوه های تقسیم قدرت ، رقابت در کسب قدرت و شیوه های برخورد هیاتهای حاکمه با بحران مشروعیت سیاسی از دیگر زوایای تحقیقاتی این گروه از محققان می باشد .

#### **بخش دوم :**

### **فصل ششم : فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی**

#### **تعریف فرهنگ علمی :**

در رابطه با فرهنگ علمی از انسانهای علمی صحبت می کنیم که تعداد آنان و یک پارچگی رفتارشان فرهنگ علمی یک جامعه را ایجاد می کند . به عبارت دیگر فرهنگ علمی در یک جامعه در ارتباط مستقیم با انسانهایی است که در این حوزه پا به میان می گذارند.

## منظور از علم شناخت هست هاست.

حال این هست ها ممکن است به مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی برگردد . یا هست هایی که در حوزه علوم پایه و علوم طبیعی است .

**اولین ویژگی** که به نظر نویسنده یک عالم و یک انسان علمی باید داشته باشد ، تفکر علمی است **یعنی برخوردار از ذهن خاص .**

### مساله دوم : تولید علمی است

یعنی اینکه شخص عالم بتواند در حوزه کاری خودش به نوآوری و ابداع بپردازد.

### مساله سوم : در فرهنگ علمی

استنباط علمی است . یعنی اینکه شخص توانایی داشته باشد که از مجموعه محفوظات ذهنی خود استفاده کند .

### مساله چهارم : در فرهنگ علمی ، شخصیت علمی است

یکی از ویژگیهای بسیار مهم یک عالم ، اعتماد به نفس است . عالمی که اعتماد به نفس ندارد یقیناً رشد و ابداع در حوزه فعالیت های او تعطیل خواهد شود.

### مساله آخر و پنجم در فرهنگ علمی اخلاق علمی است

که از شخصیت علمی قابل تمیز است . اخلاق علمی یعنی اینکه انسان از تواضع برخوردار باشد و علم ، استنباط ، استنتاج و تلقی علمی را در خود محصور نداند

## ویژگی های فرهنگ عمومی:

### عناصری که فرهنگ عمومی را ایجاد می کند.

۱. فرهنگ عقلی است ، یعنی فرهنگ استدلالی ، فرهنگ ارائه دلیل برای شناخت پدیده ها ، منظور از فرهنگ عقلی این است که انسانها به گونه ای تربیت شده باشند که از قوه عقلی خود در کنار قوه های دیگر استفاده کنند .
۲. فرهنگ ابزاری یا فرهنگ کاربردی ، جامعه بعد از این که از یک فرهنگ استدلالی و عقلی برخوردار می شود ، باید به فکر اطلاق آنها به موارد خاص باشد . یعنی در واقع از مرحله فکر و ایده به مرحله عمل گذر کند .
۳. عنصر سوم ، فرهنگ بهینه سازی است . یعنی این که در جامعه این اصل پذیرفته شده باشد که انسانها موظفند همت کنند و دست به تلاش بزنند تا وضع فردی ، اجتماعی و عمومی خود را بهبود بخشند . از سه عنصر فوق می توان به عنوان عناصر تشکیل دهنده فرهنگ عمومی نام برد .

### هم سویی فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی

به نظر نویسنده علمی شدن جامعه و جای گرفتن فرهنگ استدلال در کلیت جامعه و سپس در نظام علمی و دانشگاهی ، در دراز مدت زمینه های تقویت مشروعیت را فراهم می آورد اما باید با ظرافت ، دقت و ذکاوت بسیار عمل شود .

چین نمونه بارزی در این زمینه است ، شاید در تاریخ معاصر ؛ نتوان کشور دیگری را یافت که به اندازه چین و نخبگان چینی حوزه رشد و حوزه مشروعیت را چنین پیچیده با هم تلفیق کرده باشند . چین با شناخت عمیق از وضع داخلی خود ، حوزه های مختلف اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی را از هم تفکیک کرده ، برای هر یک برنامه ریزی نموده آن ها را بارور ساخته و به جلو برده است .

## فصل هفتم: بررسی ساختار مسائل جهان سوم

جهان سوم در معرفت روابط بین الملل ، مشابه یک موضوع و یک مفهوم تلقی می شود از لحاظ موضوعی ، جهان سوم به نوعی تقسیم بندی سیاسی ، اقتصادی و نظامی در کلیت نظام بین الملل اطلاق می شود که نسبت به جهان صنعتی از نوع غربی و نوع شرقی آن تفاوت های عمده دارد و بطور مستقل قابل بررسی دارد. همانگونه که جهت شناخت یک انسان هفتاد ساله بطور منطقی باید به تاریخ زندگی او برگشت و محیط های رشد ، نمو ، تربیت ، معاشرت و غیره او را مورد مطالعه قرارداد تا نحوه شکل گیری اندیشه ها ، رفتارها و ویژگی های او را که از هم اکنون بعد از هفتاد سال روی هم انباشته شده اند شناسایی نمود تحلیل موقعیت یک جامعه یا بخشی از نظام بین الملل نیز منطقیاً به اتخاذ یک روش صحیح تاریخی نه به صورت پراکنده بلکه به سبک ساختاری و انباشتی (یاتراکم) نیاز دارد تا «حال» با مساعدت «گذشته» بهتر شناخته شود .

### در ارتباط با جهان سوم : عموماً دو نوع برخورد تحلیلی وجود دارد:

- ۱- آن دسته از مکتوباتی که به توصیف نارسایی ها و مشکلات کشورهای جهان سوم از جنگ جهانی دوم به بعد با نگرشی بر سیاست گذاری و نقل وقایع و قضاوت های منطقی می پردازند .
  - ۲- تحلیل هایی که با اتخاذ چارچوب های مختلف به نظریه پردازی پرداخته ، از زوایای سیاسی، اقتصادی ، جامعه شناختی و تاریخی ( قبل از جنگ جهانی دوم و قرن های گذشته ) به تجزیه و تحلیل می پردازند .
- در این ارزیابی شیوه دوم انتخاب شده وسیعی گردیده به پژوهشگر روابط بین الملل ، چارچوب منطقی و پایه های مستحکم تحلیل در شناخت جهان سوم داده شود
- وضعیت کنونی کشورهای جهان سوم : آلفرد سووی - در مجله فرانس ابرواتور در تاریخ ۱۴ اگوست ۱۹۵۲ هنگامی که شرق و غرب به صورت دو قطب متقابل در آمده بودند بخشی از کشورهای تازه استقلال یافته را به مثابه مجموعه متفاوت از شرق و غرب مطرح کرد . جهان سوم بعد از جنگ جهانی دوم رسمیت یافت . ضمن اینکه موجودیت و ساختار آن سالها ، بلکه دهه ها قبل شکل یافته بود .

### زیر بناهای اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی در شکل گیری نظام بین المللی کنونی:

- موضوع فوق یکی از پیچیده ترین بحث های اقتصاد سیاسی بین المللی می باشد که خود شاخه ای از علم روابط بین الملل به شمار می رود .
  - مورخین اقتصادی و سیاسی ، سال ۱۵۰۰ میلادی ( ۸۷۹ هجری شمسی ) را سال انتقال از عصر قدیم به عصر جدید قلمداد می کنند .
  - میان ۱۵۰۰ و ۱۷۵۰- سال ۱۷۵۰ حدوداً دوره ای است که صنعت و صنعتی شدن در مراحل ابتدایی آن آغاز شد ، وقایع متعددی اتفاق افتاد و زمینه های دو قطبی شدن نظام بین الملل قرن بیستم ( از حیث صنعتی و سنتی ) را فراهم ساخت .
- در این ۲۵۰ سال ، توجه به نهادی شده انسان به طبیعت ، گسترش بازرگانی ، تکامل اندیشه های سیاسی از فرد محوری به سیستم محوری مبادلات جهانی ، نفوذ تجاری و مالی قدرتهای اروپایی در نظام بین الملل ، ظهور آمریکای شمالی و اقیانوسیه در سیستم اقتصادی و سیاسی بین المللی ، ایجاد کشور ملتهای توسعه نگر و طبیعت گرا از جمله تحولاتی بود که در بخشی از نظام بین الملل به وقوع پیوست .

اما ناتوانی کشورهای جهان سوم امروزی از گذشته تا به حال این بوده است که به اندیشه‌ها و ابداعات با یک دید تولیدی، کاربردی، نهادی، رفاهی و عمومی نمی‌نگریستند و خلاقیت یک فرد به بهبود وضع جمع نمی‌انجامید و این دقیقاً حرکتی بود که در کشورهای صنعتی در چهار قرن گذشته آغاز و رشد کرده است.

«ماکس وبر» در علت یابی واقعه صنعتی شدن غرب رابطه میان پدیده‌های فرهنگی، فکری و اندیشه‌ها، نهادهای اقتصادی برقرار می‌کند. او در کتاب معروف خود اخلاق پروتستان‌تیزم و روح سرمایه‌داری، به این عقیده (که این دوره رقم یا اصلاح ظاهر شد) مبنی بر اینکه یک مسیحی خوب کسی است که در دنیا وظایف اخلاقی و انسانی خود را به انجام برساند، اشاره می‌کند.

بعد از دوره اصلاح، مسئولیت‌های اخلاقی یک مسیحی پروتستان، حالت تراکمی یا انباشتی به خود گرفت یکی از مورخین اقتصاد سیاسی به نام «دیوید لندس» «پویایی، تحرک، فعالیت، انعطاف پذیری و توانایی تشکیل ائتلاف‌های طبقه تجاری، مالی، صنعتی با دولت مردان در انگلستان و عموماً اروپا را، موتور انقلاب صنعتی و حرکت از سیستم سنتی به سیستم جدید تلقی می‌کند.

### **محاسبه و عصر جدید :**

اگر بخواهیم به جای توصیف از مفاهیم استفاده کنیم، تا بدین طریق دوره صنعتی را از دوره سنتی و عصر جدید را از عصر قدیم متمایز کنیم از مفهوم محاسبه استفاده می‌نمائیم. در دوره یا عصر جدید صنعتی تمامی برخوردهای انسانی با محیط پیرامون براساس محاسبه، دقت، برنامه ریزی و آینده‌نگری انجام می‌شود. گفته می‌شود. در عصر قدیم، انسان اسیر طبیعت بوده اما در عصر جدید، طبیعت در اختیار محاسبه، دقت و تسلط انسان قرار دارد.

### **هم‌گرایی داخلی و توسعه :**

یکی از تحولاتی که توسعه را هموار و تقویت می‌کند به هم پیوستگی و توسعه بازارها، تولید کنندگان و سیستم پولی در داخل یک کشور علاقه مند به توسعه است. شبکه ارتباطات، حمل و نقل، ایجاد مراکز تجاری و صنعتی، بندرها و غیره از جمله ارکانی هستند که به توسعه جمعی و چند بعدی یک جامعه کمک می‌کند.

**ارگانیک‌گی یکی از نظریه پردازان توسعه معتقد است که توسعه دارای چهار مرحله به شرح ذیل است.**

۱- وحدت ملی ۲- صنعتی شدن ۳- رفاه ملی ۴- وفور

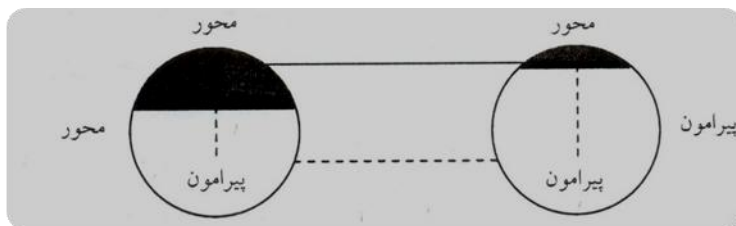
### **امپریالیسم و تشدید وابستگی :**

امپریالیسم یعنی گسترش مرزها و نفوذ در مناطق دیگر، پدیده‌ای جدید نیست، بلکه شکل و ماهیت آن در قرنهای اخیر نسبت به دوره‌های قبل متفاوت است.

امپریالیسم قدیم از نیمه دوم قرن پانزدهم آغاز شد تا ۱۸۷۰ توسط اسپانیا، هلند، پرتغال و انگلستان از طریق تسلط بر سواحل بسیاری از کشورهای که در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا مبادله می‌کردند. و نیز از مستعمرات انگلستان در آمریکای شمالی، هند و اقیانوسیه توسعه یافت.

امپریالیسم جدید: از ۱۸۷۰ به بعد با تقسیم بندی جهان سوم امروزی میان قدرتهای استعماری اروپا شروع شد. در امپریالیسم قدیم بازرگانی، مهمترین ویژگی ایجاد رابطه با مناطق جهان بود. هرچند بعضاً به مخاصمه و نفوذ سیاسی نیز می‌انجامید

اما در امپریالیسم جدید ، تجاوز همه جانبه به تمامی شئون فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی ممالک جهان سوم ، روش بهره کشی و بهره برداری از منابع و نیروی کار بود .  
 جوهرن گلونگ ؛ معتقد است امپریالیسم یک رابطه است ، میان محور و پیرامون .



----- ناهمگونی  
 ————— همگونی

### گلونگ عملکردهای امپریالیسم را به پنج دسته تقسیم می کند :

اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ارتباطی و فرهنگی

#### نظریه های توسعه : ۱- نوسازی ۲- مارکسیستی ۳- توسعه نیافتگی

نوسازی ؛ اقتصاد جهانی ، عامل مهمی در امر توسعه اقتصادی است . به درجه ای که ارتباط میان جهان صنعتی و جهان سوم افزایش یابد ، جهان سوم بهره های بیشتری در توسعه ساختاری و رفاهی خواهد برد .  
 مارکسیستی ؛ مارکس و لنین هر دو معتقد بودند که سرمایه داری موجب توسعه جهان می شود . اما این توسعه بصورت متناسب ، موزون و برابر در همه ممالک رشد نمی کند .

**توسعه یافتگی :** در این نظریه ، تئوریهای متعددی ارائه شده مبنی بر اینکه نظام اقتصادی سرمایه داری بین المللی بطور منظم عمل می کند که موجب عدم توسعه و اختلال اقتصادهای جهان سوم می شود .

#### نظریه توسعه نیافتگی به دو بخش وسیع تقسیم می شود :

۱- نظریه ساختاری ۲- نظریه وابستگی

**نظریه ساختاری :** نظام اقتصاد سرمایه داری بین المللی جنبه انحصاری پیدا کرده و مسئول عمیق تر کردن نابرابریها می باشد .

نظریه وابستگی : به عقیده دوس سانتوس اقتصاد دان برزیلی ؛ منظور از وابستگی وضعیتی است که در آن یک نظام اقتصادی توسط توسعه و گسترش اقتصادی دیگر که به آن وابسته است شکل گیرد .

( توسعه یک کشور منحصراً در سایه توسعه کشورهای دیگر رشد کند )

#### بطور کلی تئوریهای وابستگی به سه متغیر در تحلیل های خود اشاره می کنند:

۱- ماهیت و بافت سرمایه داری بین المللی

۲- ارتباط و نحوه اتصال کشورهای سرمایه داری و توسعه نیافته

۳- خصوصیات داخلی کشورهای توسعه نیافته .

#### نظریه پردازان وابستگی علل زیر را از زمینه های عمومی توسعه نیافتگی

**جهان سوم تلقی می کنند :**

وابستگی بیش از حد به صادرات مواد اولیه با قیمت های متغیر

عدم توزیع صحیح درآمد ملی

تسلط شرکت های خارجی بر صنایع کلیدی و از بین رفتن صنایع مشابه داخلی



معرفی تکنولوژی سرمایه بر به جای کاربر با تقسیم کار بین المللی متشکل از تکنولوژی پیچیده محور تکنولوژی سبک پیرامون  
جلوگیری از توسعه مستقل داخلی با اتکاء بر تکنولوژی محیطی و سرمایه گذاران داخلی

## مشکلات ساختاری جهان سوم :

□ مشکلات ساختاری - سیاسی :

۱- منافع ملی ۲- جوامع طبقه بندی شده ۳- تحزب ۴- اصل پاسخ گویی

**منافع ملی :** یکی از مشکلات عمده در کل جهان سوم ، روشن نبودن اهداف و منافع کلان جامعه است

**جوامع قشر بندی شده :**

**تحزب :**

**اصل پاسخ گویی :**

□ مشکلات ساختاری اقتصادی :

۱- کارایی ۲- مطلوبیت ۳- طبیعت گرایی ۴- دید دراز مدت ۵- سازمان دهی اقتصادی

## جهان سوم ، نظام بین المللی و آینده :

### ویژگیهای نظام بین المللی :

الف) رهبری سیاسی روابط اقتصادی

ب) مسائل مربوط به انطباق ؛ اصل برتری نسبی در سطح اقتصاد بین المللی

ج) تلفیق اصول اقتصادی بین المللی با نیازهای اقتصادی داخلی .

**ویژگیهای جهان سوم :** چگونگی و آینده توسعه اقتصادی در جهان سوم بطور فزاینده به زیربنای اقتصادی وامکانات مواد اولیه پیوند خورده است .

## بخش سوم

### فصل هشتم فرهنگ توسعه و جهان سوم

پس از جنگ جهانی دوم و شروع دوره استعمار زدایی ، دهها مستعمره و منطقه تحت الحمایه ، بصورت واحدهای سیاسی مستقل در شمار کشورهای جامعه بین الملل قرار گرفتند . کسب استقلال نسبی این کشورها در همین زمان اتفاق افتاد .

نظام بین الملل که در دهه ۶۰-۱۳۹۵۰ کشورهای تازه استقلال یافته با آن روبرو شدند ، محصول بیش از چهار قرن سیر تحولات فشرده فکری و انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا شمالی بود .

طی این دوره نه تنها فعالیتهای اقتصادی والگوهای نظام اقتصادی در غرب بطور تدریجی شکل گرفت بلکه همزمان رفتار متناسب فرهنگی و نظام منطبق سیاسی نیز تکامل یافت .

در تاریخ چند قرنه کشورهای صنعتی امروز سه ستون نظام فرهنگی ، نظام اقتصادی و نظام سیاسی با یک رابطه منطقی نسبت به یکدیگر رشد و حرکت کردند .

پس از جنگ جهانی دوم آنچه را که ملل صنعتی در طول قرن‌ها با اعمال روشها و ابداعات به طور تکاملی آموخته بودند .

جهان سوم باید در مدتی کوتاه در جوی رقابت آمیز و خشونت آمیز ، با آزمون و خطا و فشارهای داخلی و خارجی همزمان با تحکیم قدرت سیاسی و سرگردانی فکری بدست می آورد .  
جهان سوم در شرایط ناموزون و وجود شکاف های عمیق تجربی قرار داشت که تکلیف دشوار مملکت داری را نیز بر دوش گرفت .

## فرهنگ و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی :

قبل از بروز پایه های اقتصاد سرمایه ای در اروپا ، زمینه های فکری آن طی دوره ای بیش از چهار قرن فراهم گشت .

### سه دوره برجسته فکری در این ارتباط نام برده اند

۱- دوره رنسانس (یا نوزایش)

۲- دوره رفرم (یا اصلاح)

۳- دوره روشن بینی .

در دوره رنسانس ( قرن چهاردهم ) اروپا به آثار و میراث فرهنگی و باستانی خود روحی جدید بخشید در این دوره زیربنای فردگرایی فکری بنیان گذاشته شد .

در دوره اصلاح ( قرن شانزدهم ) به پیشوایی «مارتین لوتر» تغییرات وسیعی در محتوا و نوع برداشت ها از مسیحیت قرون وسطایی پدیدار گشت . در این دوره احساس منفی که با انباشت سرمایه قبلاً آمیخته شده بود برچیده شد .

در دوران روشن بینی ( قرون هفدهم و هجدهم ) نفوذ کلیسا و مسیحیت به تدریج کاهش یافت و مقدمه ای برای طرح و رشد گرایش هایی مانند بوزتیوسیم ، راسیونالیسم و سکولاریسم شد . در این دوره پشتوانه های لازم فکری جهت حرکت در مسیر دنیا گرایی و بهره برداری عظیم از طبیعت طرح گردیده و پرورش یافت .

در غرب ، جهش سرمایه داری با اتکاء به تکنیک ، در قرن نوزدهم شروع شد ، هرمن کان مراحل رشد و توسعه سرمایه داری را چهار دوره تقسیم می کند .

### دوره : درصد رشد اقتصادی

۱- ۱۹۱۳-۱۸۸۶ \*\*\*\*\* ۳/۳

۲- ۱۹۴۷-۱۹۱۴ \*\*\*\*\* ۱/۸

۳- ۱۹۷۳-۱۹۴۸ \*\*\*\*\* ۹/۴

۴- ۲۰۰۰-۱۹۷۴ \*\*\*\*\* ۵/۳

### تجربه های جهان سوم :

در هر صحنه ای از ارکان رشد و توسعه اقتصادی ، تجربه های جهان سوم با دنیای صنعتی در سالهای قبل از ۱۹۵۰ رابطه معکوس دارد . در شرایطی که غرب در داخل خود به ایجاد نهادهای اقتصادی ، زمینه سازی فرهنگی ابتکار و ابداع ، انباشت سرمایه و پس انداز ، ماشینی و تخصصی کردن تولید و بازاریابی مشغول بود .

در خارج و در جهان سوم ، در جهت بهره برداری ، استحقار و استثمار عمل می کرد .

بدون تردید میان رکود جهان سوم و رشد سرمایه داری غرب ، رابطه مستقیمی وجود دارد.

جهان سوم در مسیر سرمایه داری کشورهای صنعتی نقش تقویتی داشت تا فراگیری ، کارگر بود تا همراه و وسیله بود تا سهام دار .

## بخش سوم

### فصل نهم : آزادی و توسعه یافتگی در جهان سوم

#### آزادی و توسعه یافتگی در جهان سوم :

سیاست زدگی از آفات حیات در کشورهای جهان سوم است .

منظور از سیاست زدگی این است که تصمیم گیری عمدتاً با منافع همراه شود ، به جای آنکه با عقل ممزوج گردد . بسیاری از دیدگاهها ، نگرشها و سیاست گزارها و نهایتاً تصمیم گیرها در کشورهای جهان سوم از نگرش سیستمی و عقلی به دور هستند .

بحث سیاست زدگی که در مقابل بحث عقلی در اداره جامعه مطرح است ، در تمامی شئون اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جهان سوم حضور دارد .

تازمانی که جهان سوم چنین انتقال مهمی را پشت سرنگذارد طبیعی است در مملکت داری و توسعه یافتگی قدم های اساسی و فکری را برنخواهد داشت .

فرضیه ای که در این بحث مورد آزمون قرار خواهد گرفت این است که مباحثی مانند:

عدالت ، حکومت ، آزادی و توسعه یافتگی ، قبل از آنکه در قالب سیاست قرار گیرد در چارچوب های عقلی می گنجد و در ابتدا آن حوزه می باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد .

#### دو مفهومی که ارتباط عقلی آنها مدنظر می باشد ، آزادی و توسعه یافتگی است .

اگر قرار است جامعه توسعه یابد ، جایگاه آزادی در این فرآیند چیست ؟

#### هفت قاعده یا اصل که مخرج مشترک توسعه یافتگی است بعنوان وجوه مشترک در کشورهای

#### پیشرفته و توسعه یافته به شرح ذیل می باشند:

- ۱- بافت و توانایی های فکری ۲- سازمان دهی هیات حاکمه ۳- علم گرایی ۴- نظام آموزشی ۵- نظام قانونی ۶- نظم
- ۷- آرامش اجتماعی و فرهنگ اقتصادی

هر کجا توسعه یافتگی می بینیم در آن کشور یک بافت روشن و عمیق هیات حاکمه را مشاهده می کنیم .

همین طور در این قبیل کشورها توانایی های نسبتاً قابل توجه فکری و سازمان دهی هیات حاکمه را شاهد هستیم علت اللی که بسیار در توسعه یافتگی تعیین کننده است ، توانایی های فکری و سازمان دهی نخبگان و هیات حاکمه یک جامعه است .

توسعه یافتگی بطور مطلق تابع سرمایه و ضرورتاً تابع تکنولوژی نیست . تابع صادرات و واردات نیست .

بلکه بطور ریشه ای تابع فرهنگ است . اگر ملت آلمان با درجه ای از وطن دوستی و عشق و علاقه به کار و نظم بی نظیر در تاریخ بشری و جغرافیا و منابعی محدود با پیشرفتهای شگرف ، این توفیقات صرفاً به کارخانه های آلمان منتهی نمی شود ، بلکه محصول فرهنگی است .

## حال می پردازیم به جایگاه آزادی در توسعه یافتگی :

بحث آزادی و توسعه یافتگی ، بحثی است که از لحاظ نظری ، ارتباط بین دولت و جامعه را تنظیم می کند . بحث آزادی در یک جامعه معرف تعریفی است که آن جامعه و نخبگان و مردم آن ، از انسان حکومت ، گذشته و آینده و توسعه یافتگی دارند . بحث آزادی ، معرف چارچوبی است که در آن فضای فرهنگی و فکری یک جامعه شکل گرفته است .

**اولین شاخص:** وجود آزادی در یک جامعه ، این است که عموم مردم آن امید به زندگی داشته باشند . امید به زندگی بحث جدید و نوینی است در توسعه یافتگی ، جامعه توسعه یافته به زمان و آینده اهمیت می دهد . جامعه توسعه یافته ، جامعه ای است که فرق ساعت هشت و هشت و یک دقیقه را می داند . زیرا میان این دو سنجش زمانی ، شصت ثانیه وجود دارد و به اغراق در این شصت ثانیه اقیانوسی از فرصت ها ، اندیشه ها ؛ تلاش ها ، همت ها و دغدغه ها برای رشد وجود دارد . در یک جامعه توسعه یافته زمان قداست دارد .

**دومین شاخص:** در حلقه پیچیده آزادی و توسعه یافتگی ، این است که عموم مردم با سیستم دولتی و با نخبگان خود احساس راحتی کنند . و احساس راحتی مردم نسبت به دولت خود ، زمانی حادث می شود که اهداف و جهت گیریهای یک جامعه در یک فرآیند پرمشقت فکری و اجتماعی عمومیت یابند و نهادینه شوند . احساس راحتی مردم زمانی پدید می آید که دولت مردم را بر کارگزاران خود اولویت دهد و برای قضاوت مردم ارزش قائل باشد .

**سومین شاخص:** در حلقه آزادی و توسعه یافتگی ، این است که عموم مردم در یک جامعه ، سطوح مختلف انتخاب را داشته باشند .

**چهارمین شاخص:** دولت نباید تنها شکل دهنده فرهنگ اجتماعی باشد . اگر تضارب آراء فراهم نیابد ، انسانها قالبی بار می آیند .

**پنجمین شاخص:** در حلقه آزادی و توسعه یافتگی این است که اداره یک جامعه هدایت و نظارت بر یک جامعه از جانب نخبگان سیاسی مبتنی بر یک نگرش جامعه شناختی باشد .

**ششمین شاخص:** اصل پاسخگویی است . یعنی کارگزاران و مسئولان مطلع باشند و احساس مسئولیت نمایند و زمانی نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشند .

**هفتمین شاخص:** اصل تفکر استقراری است . فضای فرهنگی یک جامعه توسعه یافته این امکان را به شهروندان متمدن خود خواهد داد که نگرشها ، رفتارها ، تمایلات و دیدگاههای متفاوت و حتی متضاد را در خود جای دهد و آنها را به فال نیک گیرد .

## فصل دهم: اجماع نظر بین المللی پیرامون توسعه یافتگی

### روندهای نظری و عینی توسعه در سطح نظام بین المللی

الف) روندهای نظری :

- ۱- شامل هشت روند کلان از متون خاص و عام پیرامون توسعه بشرح زیر استخراج شده است .
- ۲- انسجام درونی ۲- تعریف جدید از امنیت ۳- نگرش بین المللی ۴- فرهنگ و آموزش
- ۵- مشروعیت ۶- پالمانتاریسم و کثرت گرایی سیاسی
- ۷- کاهش سیاست زدگی از فرآیند تصمیم گیری
- ۸- موتور و محرکه های توسعه

ب) روندهای عینی :

با ترسیم کلان از وضع عمومی نظام بین المللی ، می توان به شناختی نسبی در این زمینه رسید .

□ قاره آفریقا ضعیف ترین منطقه جهان است . بدلیل ناچیز بودن منابع درآمد ، نبود ساختار عمرانی ، محدودیت نظام آموزشی و ... هیچ زمینه مستعدی برای توسعه ندارد .

به واسطه جنگلها و مشکلات داخلی و مرزی از آرامش لازم برای حرکت در مسیر توسعه انباشتی برخوردار نیست ، آفریقا به عنوان منطقه ای که به علل درونی قابلیت پیشرفت و توسعه ندارد ، مورد توجه دولت ها و سازمانها است .

□ منطقه آمریکای لاتین نیز دچار مشکلات جدی است . تهدیدات مربوط به محیط زیست ، مواد مخدر مهاجرت و بدهی ها که بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار می شود . از جمله مواردی است که توسعه منطقه را به تعویق انداخته است .

□ منطقه جنوب آسیا که گفته می شود فقیرترین منطقه دنیا است . یک چهارم کل جمعیت جهان را در بر می گیرد . بر کل این منطقه ؛ ویژگیهای اقتصادی و ژئوپلتیک هند حاکمیت دارد .

گرایش های ناسیونالیستی و فرقه ای در منطقه ، از عوامل مهم بی ثباتی قلمداد می شود . به لحاظ شاخص های اجتماعی و اقتصادی ، منطقه آسیای جنوبی بالاترین سطوح بی سواد ، بی نظمی ، عقب افتادگی اقتصادی ، فساد اجتماعی و تفرقه سیاسی را دارا است . فرهنگ توسعه در منطقه ، فوق العاده ضعیف است و برای بسیاری از کشورهای صاحب سرمایه این منطقه از پایین ترین اولویت برای سرمایه گذاری برخوردار است .

در مقام مقایسه با آفریقا ، آمریکای لاتین و جنوب و شرق آسیا ، منطقه پاسیفیک ، از پویایی خاصی برخوردار است . قرن بیست و یکم را قرن پاسیفیک نام نهاده اند ، با حذف کمونیسم از صحنه سیاسی امنیتی و اقتصادی منطقه زمینه های تشنج و رفتار مربوط به جنگ سرد پایان یافته و تقریباً تمامی کشورها ، تجدید نظر جدی در ساختار اقتصادی ، سیاسی خود به سمت توسعه حرکت می کنند . ژاپن محور فعالیتهای مربوط به توسعه در منطقه پاسیفیک است . بازار ژاپن به طور مساوی با بازار آمریکا اهمیت یافته است .

## فصل یازدهم: فضای خصوصی منحنی جی و توسعه یافتگی

**میلتون فریدسن می گوید:** اگر قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی پیوندد، تمرکز اجتناب ناپذیر می شود. به عبارت دیگر اگر قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی تفکیک شود، قدرت سیاسی تحت نظارت قرار می گیرد. سخن فریدسن در دهه ۱۹۶۰ میلادی و در اوج مقبولیت تفکرات سوسیالیستی مطرح شده است، در شرایطی که سرمایه و مالکیت خصوصی در نتیجه فضای اندیشه و فکر خصوصی مورد تهاجم مدل اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته بود. فریدسن نیز مانند دیگر اندیشمندان جدی علوم اجتماعی در فکر تنظیم، ساماندهی و مدیریت قدرت سیاسی است.

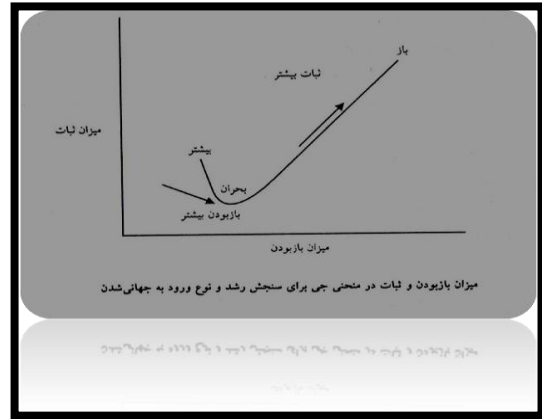
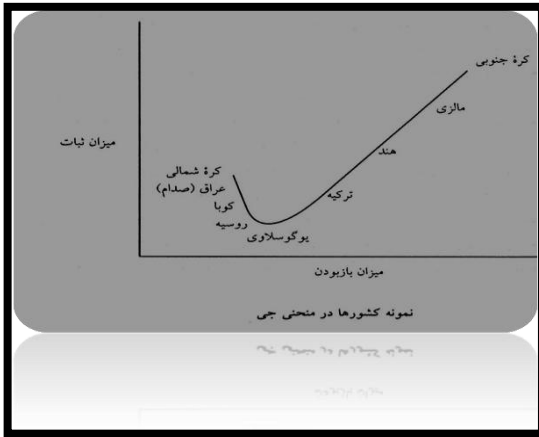
**فریدسن:** تمرکز قدرت بزرگترین تهدید برای آزادی انسان است. دولت برای تضمین آزادی افراد ضروری. ولی در عین حال تمرکز قدرت در آن، آزادیهای فرد و جامعه را محدود می کند. نظام حقوقی با مقررات و اصولی که تبیین می کند. خود می تواند از تمرکز قدرت جلوگیری کند. این نظام حقوقی برای جلوگیری از تمرکز قدرت لازم است ولی کافی نیست. از عوامل دیگری که لازم است تا به نهادینه شدن نظام حقوقی و مقررات کمک کند. فرهنگ عمومی جامعه و ساختار تولید ثروت است. رابطه میان فرهنگ و اقتصاد. ممکن است در جوامع مختلف تفاوت داشته باشد. ولی شرایط نسبتاً جهان شمول امروز در نظام بین الملل، فرهنگ را به شدت تحت تاثیر وضعیت اقتصادی قرار می دهد.

رابطه میان دولت و جامعه به ساختار اقتصادی مربوط می شود. هر قدر دولت و نظام حقوقی وظیفه تولید ثروت و تمام مشتقات آن را به شهروندان اعطاء کند به همان میزان فرصت رشد غیر دولتی را تعقیب و تثبیت می کند. سپس دولت از طریق اخذ مالیات می تواند به مدیریت، نظارت و تامین امنیت عمومی بپردازد. این نوع رابطه مهم ترین دستاورد حقوقی و سیاسی عصر حاضر است. که به تدریج در کشورهایی مانند ترکیه، کره جنوبی و آفریقای جنوبی تبلور یافته است. در غرب هم نهادینه شده، ۹۶ درصد جمعیت شاغل آمریکا برای بخش خصوصی کار می کنند، ۹۰ درصد در آمد دولت از محل اخذ مالیات است. در تمامی کشورهای صنعتی درصدها به همین صورت بالا است. در مقام مقایسه: در کل کشورهای اوپک، اکثریت افراد توسط دولت شاغل می شوند و عمده درآمدهای دولتی از محل فروش نفت تامین می گردد، این وضعیت دولت را از جامعه مستقل می کند و نیاز به پاسخ گویی و تعامل و حتی تغییر و اصلاح کاهش می یابد، وضعیتی که دولت رانتیه نامیده می شود. عصاره بحث بر این اصل مهم تاریخی مبتنی است که آزادی اندیشه و عمل در گروه توسعه و ثروت خصوصی است

### منحنی جی و تفکیک قدرت سیاسی از اقتصادی

**آبان برمر:** در نظریه پردازی جدیدی تحت عنوان منحنی جی، جلوه جدیدی از رشد و اهمیت تمرکز بر ثروت خصوصی و سپس توسعه سیاسی ارائه کرده است.

**برمر :** معتقد است که ثبات کشورهایمانند ژاپن ، سوئد و آمریکا بر این امر مبتنی است که آنها از قرن گذشته به این سو عمیقاً در نیروهای جهانی شدن ادغام شده اند . در این کشورها ، نزاع های سیاسی از طریق نهادهایی که از یکدیگر استقلال دارند حل و فصل می شود و نه تنها مردم این کشورها بلکه مجموعه جهانی از چنین وضعیتی مطلع اند.



### میزان بازبودن و ثبات منحنی جی برای سنجش رشد و نوع ورود به جهانی شدن

عنوان دوم کتاب برمر به این مسئله اشاره می کند که چگونه کشورها صعود یا سقوط می کنند در شکل الف ، کشورهای جی در قسمت چپ منحنی قرار دارند کمتر باز هستند و به همین سان کشورهای سمت راست نسبت به نیروهای بین المللی بازتر هستند ، هر قدر که به طرف بالای منحنی حرکت می کنیم ثبات کشورها افزایش پیدا می کند ، کشورهای بسته مانند کره شمالی در معرض آسیب قرار دارند . چون صرفاً با قواعد داخلی کار می کنند در مقابل کشورهای باز آنها می اند که ساختارهایی هماهنگ و سازگار با نیروهای جهانی شدن دارند .

### تعامل فرهنگی ، رسانه ای ، اقتصادی و سرمایه گذاری ، شاخص های این سازگاری هستند .

- ❖ توسعه یافتگی
- ❖ ثبات
- ❖ عدم نگرانی از باز بودن تعامل
- ❖ نهاد سازی
- ❖ تفکیک قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی
- ❖ فضای خصوصی برای اندیشمندان و تولید ثروت

بخش سوم

## فصل دوازدهم : موانع فرهنگی تجدد در کشورهای اسلامی

مغز انسان در رابطه با مباحث شناختی از دو بخش خود آگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است . در صورتی که ممکن است تصور کنیم بخش خود آگاه نسبت به ناخودآگاه از اهمیت بیشتری برخوردار است . اتفاقاً بخش ناخودآگاه (یا عادات ) تعیین کننده تر است .

## چند دلیل بر این اهمیت وجود دارد:

اول؛ اکثریت قاطع شهروندان هر جامعه ای بر اساس عادات رفتار می کنند و اکثراً نشان می دهند و با مسایلی که حادث می شود برخورد منطقی، نیمه منطقی یا غیر منطقی می کنند. بخش عادات در جهت گیری رفتاری و فکری انسانها نقش مهمی دارد. چون حجم مسایلی که هر شهروندی در هر موقعیتی باید به آنها توجه کند نسبتاً وسیع است.

## سابقه و باورهای فرهنگی و مدرنیته: تجربه و فرآیند کشورهای اسلامی

– جدا از این که باورهای فرهنگی صحیح یا غلط بوده اند یا به نحو غیر منطقی از متون دینی تفسیر شده اند در هر صورت اثرات پایدار خود را بر ژن رفتاری و فرهنگی طیف وسیعی از افراد در دنیای اسلام بر جای گذاشته اند. واقعیت این است که فرهنگ مدرنیته با فرهنگ و باورهای جاری نه آن که درجه ای از اختلاف را داشته باشند بلکه در تعارض با یکدیگر هستند.

دردین مخزنی از باورها و اصول است که نهایتاً در پی برقراری تعامل میان قوانین انسانی است این که کدام بخش از دین اولویت دارد و کدام قسمت ها گزینش شود و... بستگی به توان تشخیص، قدرت اولویت بندی و... دارد. از متون دینی هم می توان تمدن سازی را استنباط کرد و هم زهد و قناعت، هم علاقه به کار ثروت و تلاش؛ هم ذم دنیا و فاصله گیری از کانونهای قدرت و پروت، هم دوستی و محبت و همکاری با ملت های دیگر، هم تقابل و جهاد را، متون دینی هم ماهانیر تولید می کند هم بن لادن.

بخش سوم

## فصل سیزدهم: ضرورت‌های تربیتی برای انسان های قرن ۲۱

قرن بیست و یکم، قرن ترسیم کننده و تعیین کننده ایی است، و جوامعی که به مجموعه تربیت های زیر توجه کرده و برنامه ریزی کنند از مزیت نسبی، کیفیت، توسعه انسانی، و آینده روشن تری برخوردار خواهند بود.

۱- نگرش کلان بین المللی

۲- هنر معاشرت

۳- محاسبه گری

۴- هنر ترکیب و تبدیل

۵- خودیابی

۶- تربیت اخلاق

۷- توسعه فرهنگی

۸- وطن دوستی

۹- توجه به بهداشت و محیط زیست

۱۰- مسئولیت اجتماعی

اگر مبنای قضاوت ما صرفاً معیارهای علمی باشد، وضعیت عمومی قرن بیست و یکم شدیداً ناگوار و نامساعد خواهد بود به اعتقاد نویسنده کتاب، تقسیم بندی کلان ثروت و قدرت از یک سو و فرهنگ و هنر از سوی دیگر به ترتیب زیر شکل خواهد گرفت.



جهان اول : آلمان ، ژاپن و آمریکا

جهان دوم : روسیه ، اروپا ، چین ، هند و برزیل .

جهان سوم : جهان سوم برتر (شامل ۱۸ کشور )

جهان چهارم : جهان چهارم و جهان پنجم فعلی

جهان اول و دوم به طور طبیعی امکان گسترش اقتصادی و فرهنگی را در صورت انتخاب و تصمیم و برنامه ریزی خواهند داشت ، جهان سوم برتر به طور بالقوه مستعد توسعه یافتگی است اما چالشهای جدی پیش رو دارد . اگر معیارهای علمی را اساس قرار دهیم آینده خوبی نمی توان در جهان چهارم متصور بود . جهان چهارم و جهان سوم برتر نزدیک به ۱۵۰ کشور هستند ، حدود دوسوم جمعیت کره زمین را دارند ، بحران های جدی در انتظار این دو مجموعه از کشورهاست و کلید حل نسبی بحرانها هم در اختیار نخبگان و دولت مردان آنها است.